

## تفسیر آیه تبیان و جداناپذیری قرآن و عترت علیهم السلام

مصطفی کریمی\*

### چکیده

یکی از مسائل مورد توجه اندیشمندان مسلمان به خصوص مفسران قرآن، موضوع کفایت یا عدم کفایت به سعادت رساندن هر یک از قرآن و اهل بیت علیهم السلام به تنهایی و نیز نقش آن دو نسبت به یکدیگر است. مقاله حاضر بر پایه تفسیر آیه تبیان به دنبال پاسخ قرآنی به موضوع فوق به روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اسنادی در آیات، روایات و کتب تفسیری و تحلیل اطلاعات به صورت مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی است. هدف تحقیق فراهم‌سازی زمینه تقریب هر چه بیشتر بین مذاهب اسلامی بر پایه آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یافته تحقیق این است که آیه تبیان نیز همانند حدیث ثقلین دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم و عترت طاهرین علیهم السلام در هدایت‌گری تام انسان‌ها به سرمنزل کمال، نیازمند یکدیگر و مکمل هم هستند و برای نیل به کمال مطلوب باید به هر دو تمسک کرد.

### واژگان کلیدی

آیه تبیان، جداناپذیری قرآن و عترت، هدایت‌گری قرآن و عترت.

## مقدمه

پیامبر اسلام ﷺ برای هدایت مردم از سوی خدا برانگیخته شده و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند. حضرت در واپسین روزهای عمر خویش فرمود: «قرآن و اهل بیت خود را به عنوان دو میراث گرانبمایه برای شما می‌گذارم» این سخن حضرت به «حدیث ثقلین» شهرت یافت. یکی از مسائل شایان تحقیق در این باره آن است که آیا این دو به تنهایی می‌تواند، انسان‌ها را به سعادت مقصود برساند؟ اگر پاسخ منفی باشد، این پرسش رخ می‌نماید که این نیازمندی و ارتباط آن دو در هدایت انسان چگونه است؟ مقاله این پرسش را با آیه تبیان پاسخ می‌دهد. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و جمع آوری اسناد در آیات، روایات و کتاب‌های تفسیر با روش فیش‌برداری است و پردازش و تحلیل اطلاعات به صورت مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی خواهد بود.

به‌رغم اینکه در باب رابطه کتاب و سنت (نصیری، ۱۳۸۴) و نیز حدیث ثقلین تحقیقات شایان تقدیری انجام گرفته است؛ اما تحقیقی یافت نشد که این مسئله را، به‌ویژه از نگاه قرآن، آن‌هم با تحلیل یکی از آیات قرآن مجید، بررسی کند.

بررسی این مسئله فواید هدایتی مهمی دارد؛ چراکه شرط لازم رستگاری انسان‌ها تمسک به همه منابع سعادت آفرین است. هنگامی اهمیت این بحث بیشتر روشن می‌شود که توجه شود شعار «قرآن‌بستگی» در زمان حضرت محمد ﷺ مطرح شد، و طیف وسیعی از مسلمانان نیز پذیرفته و خود را از هدایت ائمه اهل بیت ﷺ محروم ساختند و ممکن است کسانی نیز گمان کنند، با وجود اهل بیت ﷺ از هدایت قرآن بی‌نیاز هستند. شاید به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ مکرر به جداناپذیری قرآن و اهل بیت ﷺ تأکید فرموده‌اند.

آیه تبیان همصدا با «حدیث ثقلین» جداناپذیری قرآن و عترت را بیان می‌کند و مقصود از جداناپذیری نیز از آن استفاده می‌شود. برای روشن شدن این امر نخست به اختصار حدیث ثقلین مورد بررسی قرار گرفته و سپس محتوای آیه شریفه تبیان با آن مقایسه می‌شود.

«حدیث ثقلین» قرآن و اهل بیت ﷺ را دو میراث گران‌سنگ نبوی و جداناپذیر معرفی می‌کند.

احمد بن حنبل مستند از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

إِنِّي أُوشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبَ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَتْرَتِي، كِتَابُ اللَّهِ حَلٌّ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي: أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَأَنْظُرُوا بِمَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱۷۰)

پیامبر اکرم ﷺ «حدیث ثقلین» را مکرر در حجة‌الوداع، غدیرخیم و هنگام مراجعت از طائف بیان

فرموده است. (ابن حجر، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۴۰ - ۴۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۱۸۵) ۳۷ تن از اصحاب و ۱۹ نفر تابعی آن را روایت کرده‌اند. (کتوری، ۱۳۰۶: ۱۸ و ۱۹؛ اسماعیل زاده، ۱۳۸۵: ۴۶ - ۲۱) بیش از ۳۰۰ تن از مشاهیر علما و محدثان آن را نقل کرده‌اند. (ر.ک: ری شهری، ۱۴۱۷: ۱۲۷) کتاب‌های مستقلی در باب آن نوشته شده است. مانند: **حدیث ثقلین** از قوام‌الدین محمد و شنوی قمی، **سعاده الدارین فی شرح حدیث ثقلین** از عبدالعزیز دهلوی و **حدیث ثقلین** به قلم نجم‌الدین عسکری. سند **حدیث ثقلین** صحیح و متواتر است، از این رو موجب علم می‌شود. (مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۸)

«ثقلین» تشبیه «ثقل» است. هر چیز نفیس را ثقل گویند. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ۱۷۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر ارزش بسیار والای قرآن و ائمه اهل بیت علیهم السلام آن دو را ثقلین خواندند. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۱۴)

«اهل بیت» در این حدیث که گران‌مایه خوانده شده‌اند، باید لیاقت و شرایط رهبری همه‌جانبه امت اسلامی را داشته و از هرگونه لغزش و گناه و انحراف دور باشند؛ زیرا قرین قرآن آمده‌اند و قرآن این شرایط را دارد. بنابراین اهل بیت همان کسانی هستند که خدا آنها را در آیه تطهیر به پاکی از هر نوع پلیدی می‌ستاید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (احزاب / ۳۳)

اراده در این آیه شریفه، تکوینی و ویژه اهل بیت علیهم السلام بوده و تحقق آن قطعی است؛ زیرا اراده تشریحی خدا، به تطهیر همه انسان‌ها تعلق گرفته و منحصر به گروه خاصی نیست. جمله «يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا» بر مبالغه و تأکید در تطهیر دلالت دارد. از آنجا که در آیه شریفه طهارت از مطلق پلیدی اراده شده است، پس اهل بیت از هرگونه پلیدی و گناه پاک هستند.

روایات متعدد مقصود از اهل بیت را حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام معرفی کرده‌اند. مثلاً واحدی از ابوسعید نقل می‌کند: «آیه درباره پنج نفر نازل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام». (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۶۸) سیوطی نیز مستند از ام‌سلمه نقل می‌کند که آیه تطهیر در شأن حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۱) امام صادق علیه السلام پس از خواندن آیه تطهیر فرمود: «فكان علي والحسن والحسين وفاطمة علیهم السلام، فأدخلهم رسول الله صلی الله علیه و آله تحت الكساء في بيت أم سلمة ثم قال: اللهم إن لكل نبي أهلاً وثقلاً، وهؤلاء أهل بيتي و ثقلی...» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۹۱) در بعضی روایات دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را شامل بقیه امامان نیز دانسته‌اند. (حسینی بحرانی، ۱۴۲۲: ۲۳۱ / ۳۳۱) نتیجه اینکه مراد از اهل بیت، حضرات محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. مؤث بودن تمام ضمیرها در آیات قبل و بعد که مرجع آن «ازواجک» و «نساء النبی» است و مذكر آمدن ضمیرهای آیه تطهیر، نشان

از تغایر مرجع ضمیرها و دلیل بر خارج بودن زنان حضرت از قلمرو «اهل بیت» است. عبارت «أَتَهُمَا لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» در حدیث ثقلین دلالت دارد که قرآن و اهل بیت علیهم السلام رابطه ناگسستنی دارند و هرگز از هم جدا نخواهند شد؛ زیرا «لَنْ» نفی ابدی می‌کند. امام علی علیه السلام نیز فرمود: «ان الله تبارك وتعالى ... جعلنا مع القرآن وجعل القرآن معنا، لا نفارقه ولا يفارقنا». (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۹۱)

بدون شک مراد از جداناپذیری بین اهل بیت علیهم السلام و قرآن ظاهری نیست؛ زیرا این امر صورت گرفته است. برای روشن شدن دقیق مطلب، توجه به مقام صدور حدیث ثقلین و شأن حقیقی قرآن و ائمه اهل بیت علیهم السلام ضروری است. از عبارت «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» در برخی نقل‌ها (ترمذی، ۱۳۹۵: ۵ / ۶۶۳) استفاده می‌شود، شأن این دو هدایت‌گری است. خدای متعال نیز شأن حقیقی قرآن (هُدًى لِلنَّاسِ؛ بقره / ۱۸۵) و ائمه علیهم السلام (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ انبیاء، ۷۳) را هدایت‌گری معرفی می‌کند. تنها دارای علم گسترده و مصون از خطا می‌تواند، انسان‌ها را به راستی و درستی راهنما باشد. قرآن از دانش بی‌انتهای الهی نازل شده است: «أَتَزَكَّهُ يَعْلَمُهُ» (نساء / ۱۶۶) و به دور از هر خطا و باطلی است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». (فصلت / ۴۲) گذشت که طبق آیه تطهیر اهل بیت علیهم السلام نیز معصوم از هر خطایی هستند. هویت امام به دانش الهی اوست و همین علم جامع و خطاناپذیر منشأ عصمت آن بزرگواران است.

### آیه تبیان

قرآن وحی جامع الهی است. این مسئله همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و ذیل عناوینی مانند «اعجاز محتوایی قرآن» (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۶ - ۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱ / ۶۰ - ۵۹) و آیات مربوط به جامعیت از آن سخن گفته‌اند.

آیات متعدد جامعیت قرآن را مطرح می‌کند. مشهورترین این آیات، «آیه تبیان» است که می‌فرماید:

وَيَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَتَزَكُّنَا عَلَيْكَ  
الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. (نحل / ۸۹)

این آیه شریفه بیش از آیات دیگر، مورد توجه عالمان قرآنی است. با عنایت به عبارت «تَزَكُّنَا عَلَيْكَ»، مراد از «الکتاب»، قرآن نازل شده و موجود در دست مسلمانان است. صاحب‌نظران در تفسیر آیه تبیان چند گروه‌اند:

الف) کسانی اطلاق آیه را قبول دارند. این گروه نظرهای گوناگون ارائه داده‌اند، از جمله:

۱. قرآن تمام احکام و معارف و علوم را دربردارد. (ر.ک: طبری، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۹۰، ابن عربی، بی‌تا:

۲ / ۷۸ - ۷۷، سیوطی، نوع ۶۵ غزالی، بی‌تا: ۸)؛

۲. قرآن کریم با اشارات بر همه چیز دلالت دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲ / ۲۳۴)؛

۳. قرآن کریم با داشتن باطن بیانگر همه چیز است و جز پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ، از

رسیدن به تمام آن معارف عاجزند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۲۶)؛

۴. قرآن به اجمال بیانگر همه چیز بوده و تفصیل آن برعهده پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ

است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۸۱ و ۵۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱ / ۶۰)

ب) برخی دیگر اطلاق آیه را مقید کرده‌اند، که خود چند گروه‌اند:

۱. گروهی قلمرو قرآن مربوط به حلال و حرام و اوامر و نواهی الهی است. (فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ۲۲۹،

سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۸۹)

۲. دسته‌ای جامعیت قرآن در بیان امور مربوط به هدایت می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ - ۵ /

۵۸۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۹۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۱ / ۳۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸:

۳ - ۱ / ۴۰۶)

این آیه از جهات متعدد قابل بحث است؛ اما در اینجا تنها دو مسئله کلی درباره آن بررسی می‌گردد:

۱. انحصار تبیین همه معارف ظاهر و باطن قرآن به اهل بیت ﷺ که نتیجه‌اش ابتدای هدایت‌گری

تام قرآن به تفسیر و تبیین اهل بیت است.

۲. منبعیت قرآن برای دانش ائمه اهل بیت ﷺ که نتیجه‌اش ابتدای هدایت‌گری ائمه اهل بیت ﷺ به

بهره‌گیری از دانش جامع قرآن است و حاصل این دو مطلب جدانپذیری قرآن و ائمه اهل بیت ﷺ است.

### الف) انحصار تبیین همه احکام و معارف قرآن به ائمه اهل بیت ﷺ

«آیه تبیان» به کمک روایات دلالت دارد، تمام احکام و معارف قرآن، تنها از طریق اهل بیت ﷺ به مردم

می‌رسد. در نتیجه هدایت تام آن فقط به کمک ایشان محقق خواهد شد؛ زیرا اولاً، قلمرو موضوعی

قرآن جامع است و ثانیاً، این جامعیت ویژه معصوم ﷺ است. این دو امر در ادامه بررسی می‌گردد.

#### یک. جامعیت قلمرو موضوعی قرآن کریم

شواهد درونی آیه تبیان و روایات ذیل آن بر گستردگی قلمرو موضوعی آن دلالت دارد.

### ۱. شواهد درونی آیه تبیان

واژه «تبیان» در عبارت «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» به معنای بیان بلیغ است. (زمخشری، ۱۳۱۷: ۲ / ۵۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۴: ۸ / ۳۱۶)، پس قرآن به تفصیل بیانگر است و باور به بیان اجمالی در جامعیت قرآن (ر.ک: زمخشری، ۱۳۱۷: ۲ / ۴۸۱) درست نیست. این مطلب با تصریح قرآن به وظیفه تفسیر حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای مردم (ر.ک: نحل / ۴۴) منافات ندارد؛ زیرا چنان که خواهد آمد، قلمرو بیان شده در این آیه ویژه پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت ﷺ است. در عبارت «کل شیء»، واژه «کل» عموم را می‌رساند و واژه «شیء» اطلاق دارد و اگر قرینه‌ای نباشد، باید به عموم و اطلاق آیه ملتزم بود.

### ۲. شواهد قرآنی مدلول آیه

آیات متعدد مدلول آیه تبیان را تأیید می‌کند. (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۷: ۱۲۵ - ۱۱۲) مانند: آیه یکم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ يُجَاوِزُهَا إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) در «الْكِتَابِ» بر سر اسم مفرد آمده و به معهود سابق انصراف دارد و معهود سابق از کتاب نزد مسلمانان قرآن کریم است. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۷ / ۸۲ - ۸۱) و عبارت «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» دلالت بر نهایت مبالغه دارد؛ یعنی همه امور لازم در قرآن کریم آمده است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۷۷)

آیه دوم: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ رِزْقٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابَسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹) این آیه دلالت دارد، قرآن یکی از مصادیق کتاب مبین بوده و همه چیز در آن آمده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۰: ۲۵ / ۱۲۰؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۱)

آیه سوم: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف / ۱۱۱) طبق روایت ائمه اهل بیت ﷺ (ر.ک: حویزی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۹۵) این آیه شریفه از جامعیت قرآن سخن می‌گوید و مؤید مدلول آیه تبیان است.

### ۳. شواهد روایی مدلول آیه

روایات نیز برای نشان دادن جامعیت قرآن به آیه تبیان استناد کرده است، (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۲۸ / ح ۷ - ۲۷) که برخی از آنها صحیح‌السند هستند. از جمله:

یکم. در **الکافی** با سند صحیح (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۰۲) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند که یادکردش گرامی باد، ... کتاب‌های آسمانی را به کتاب شما پایان داد و بعد از آن کتابی نیست و هر چیزی و آفرینش شما و آسمان‌ها و زمین و خبر پیش از شما و حکم کننده بین شما و خبر بعد از شما و امور مربوط به بهشت و جهنم و آنچه بدان نیاز دارید را در آن بیان فرود آورده است. (کلینی، ۱۳۸۸ ج: ۳ / ۲۶۹)

دوم. طبق نقل صحیح برقی، امام صادق علیه السلام فرموده:

خداوند در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است حتی به خدا قسم خداوند از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فروگذار نکرده است، تا بنده‌ای نتواند بگوید کاش این در قرآن کریم می‌بود، جز اینکه خداوند در آن فرو فرستاده است. (برقی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۶۷)

بنابراین با توجه به عمومیت و اطلاق آیه شریفه و روایاتی که در تفسیر آن بیان شد، می‌توان گفت: جامعیت قرآن را نمی‌توان به امور هدایتی منحصر کرد. در نتیجه مفاد اولیه عبارت «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» در آیه شریفه این است که قرآن بیانگر همه چیز است، مگر اموری که با دلیل از این شمولیت خارج باشد.

#### دو. جامعیت قرآن، ویژه معصوم علیه السلام

ادله و شواهد گواه است، جامعیت مورد نظر آیه شریفه ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به تبع آن، ویژه اهل بیت علیهم السلام است.

##### ۱. شواهد درونی آیه

«واو» در عبارت «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» حالیه بوده و جمله بعد از آن حال از ضمیر خطاب در عبارت «جِئْنَا بِكَ» است و صدر و ذیل آیه را با هم مرتبط می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲ / ۳۲۵) فقره نخست آیه وجود گواه در هر امت و گواه بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر ایشان را مطرح می‌سازد. حال این پرسش پیش می‌آید که حضرت چگونه آگاهی لازم برای شهادت را به دست می‌آورد. به ویژه اینکه شهادت باید براساس اطلاع دقیق و روشن صورت گیرد. قسمت دوم می‌فرماید، منبع آگاهی حضرت برای شهادت قرآن است؛ چون «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» است.

با عنایت به اینکه در ظاهر قرآن همه چیز نیامده است، یا باید از عمومیت «کل شیء» در آیه

شریفه دست برداشت و آن را به نحوی تخصیص زد و یا اینکه اطلاق آن را مقید ساخت و معتقد شد، جامعیت مورد نظر آیه برای همه افراد نیست؛ بلکه فقط برای خود پیامبر اکرم ﷺ و به تبع ایشان، امامان معصوم علیهم السلام است. تقييد آسان تر و كم هزینه تر از تخصیص بوده و نسبت به آن اولویت دارد؛ زیرا اولاً موضوع حکم در عام، کل فرد است که از الفاظی مانند «کل» و لام استغراق و مانند آن استفاده می‌شود؛ ولی موضوع حکم در مطلق طبیعت است و دلالتی بر افراد ندارد. در نتیجه دلالت عام اظهر و قوی تر است و بر مطلق مقدم می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۷۷ - ۷۶) ثانیاً، عام برای عموم وضع شده است ظهور آن در عموم تنجیزی بوده و هنگام استعمال بدون حال منتظره دلالت بر عموم می‌کند. ولی ظهور مطلق در اطلاق ظهور تعلیقی بوده و در گرو تحقق مقدمات حکمت است. از جمله مقدمات حکمت، نبود بیان و قرینه است. ظهور عام صلاحیت بیان و قرینه بودن را دارد و در نتیجه بر اطلاق مقدم می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۶: ۷۹۲)

نتیجه اینکه عمومیت آیه شریفه باقی است و قرآن بیانگر همه چیز است؛ اما چون اطلاق آیه تقييد می‌خورد، جامعیت قرآن تنها برای پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان معصوم ایشان است. اشاره روایات به وجود باطن برای قرآن از یک سو و انحصار فهم تمام آن به حضرات معصومان علیهم السلام (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۸) از سوی دیگر، مؤید این مدعا است. شاید بتوان از تقدم «علیک» بر «نزلنا» نیز، که تقدم ما حقه التأخیر است، این انحصار را استفاده کرد.

## ۲. شواهد روایی

روایات بیانگر قلمرو موضوعی قرآن چهار دسته اند: دسته اول بدون اشاره به عالمان به قلمرو موضوعی قرآن، بیان می‌کند که خبر گذشته و آینده و هر چه در آسمان‌ها و زمین است، در قرآن وجود دارد. دسته دوم ضمن بیان جامعیت قرآن، آن را خارج از قلمرو عقل انسان‌های عادی می‌شمارد؛ دسته سوم اشاره دارد، همه چیز در کتاب و سنت آمده است؛ دسته چهارم، که تعدادشان بیشتر است، قرآن را جامع همه امور دانسته و فهم آن را ویژه پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌شمارد. از جمله:

الف) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در پی هر چه باشید در قرآن هست، هر کس می‌خواهد از من

بپرسد. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۱۳۵)

ب) امام صادق علیه السلام طبق نقل موثق (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۲ / ۴۷۹) درباره قرآن فرمود: «در آن خبر پیش از شما و بعد از شما و خبر آسمان‌ها و زمین آمده است و اگر از آنچه در قرآن هست، برای شما خبر دهم، شما تعجب می‌کنید». (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۹۹) طبق این روایت، معارف قرآن گسترده بود



و رویدادها، تا روز قیامت و تمام خبرهای آسمان‌ها و زمین را شامل می‌شود و امامان بر آن حقایق آگاهند و این توانایی را دارند که آن حقایق را از قرآن برای مردم نشان دهند و مردم به آن آگاه شوند، چون اگر آگاه نمی‌شدند تعجب نمی‌کردند.

### ۳. وجود باطن برای قرآن و ویژه معصوم بودن آن

گذشت، ظاهر «آیه تبیان» دلالت دارد که قرآن همه چیز را به تفصیل بیان فرموده است؛ حال آنکه بدون شک، ظاهر قرآن با دلالت لفظی، تمام امور دینی و هدایتی را بیان نمی‌کند، تا چه رسد به اینکه همه چیز را به تفصیل آورده باشد. روایات به این مطلب اشاره دارد که قرآن حتی تعداد رکعت‌های نمازهای واجب را که ستون دین است، با دلالت ظاهری الفاظ خود بیان نکرده است. از جمله ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم به ما می‌گویند: چه چیزی مانع شده است خداوند اسم علی و اهل بیت علیهم السلام را در کتابش بیاورد. حضرت فرمود:

به آنها بگویند که خدا آیه نماز را برای پیامبرش نازل کرد؛ ولی بیان نفرمود، سه یا چهار رکعت است. پیامبر آن را برای مردم تفسیر فرمودند. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۳۵ / ۲۱۰)

بنابراین آیه تبیان و روایات دلالت دارد: اولاً، جامعیت مورد نظر آیه تبیان، مربوط به قرآن نازل شده است؛ ثانیاً، نمی‌توان این جامعیت را منحصر در امور هدایتی کرد؛ ثالثاً، این امور در قرآن به تفصیل آمده است و نمی‌توان آن را بیان اجمالی و کلی‌گویی دانست؛ رابعاً، این امور تنها در ظاهر قرآن نیامده است؛ از این رو برای اینکه تخصیص اکثر پیش نیاید که قبیح و به‌دور از ساحت الهی است، مسئله باطن و دلالت غیر لفظی قرآن مطرح می‌شود.

### الف) باطن قرآن

وجود بطن برای قرآن را اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی قبول دارند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۹۰؛ ابن تیمیّه، بی‌تا: ۲ / ۴۳ - ۳۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۴ - ۳۰) گرچه قرآن به صراحت، از وجود باطن برای خود خبر نمی‌دهد؛ ولی از آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران / ۷) با ضمیمه روایت امام صادق علیه السلام، که تأویل را به بطن تفسیر می‌کند، (ر.ک: صفار قمی، ۱۴۱۴: ۱۲۱) می‌توان وجود باطن برای قرآن را استفاده کرد. روایات مربوط به باطن قرآن متواتر معنوی بوده (حویزی، ۱۳۷۳: ۳ / ۷۷ - ۷۴) و ما را از بررسی سندی آنها بی‌نیاز می‌کند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۳ - ۳۰؛ بابایی و شاکر، ۱۳۷۷: ۹۷ - ۸۷) به‌عنوان نمونه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷۰). همچنین امام کاظم علیه السلام فرمود: «قرآن را ظاهر و باطنی است ... و باطن آن ژرف است». (مجلسی، ۱۴۱۲: ۸۹ / ۹۰) بنابراین نباید احکام و معارف قرآن را منحصر در ظاهر آن دانست، بلکه قرآن را، باطنی است که قلمرو بسیار گسترده‌تر از ظاهر دارد.

#### ب) انحصار آگاهی از تمام ظاهر و باطن قرآن به معصوم علیه السلام

فهم تمام ظاهر و باطن قرآن منحصر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. (بابایی، ۱۳۸۰)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره قرآن می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ»؛ (ابونعیم، بی تا: ۱ / ۶۵) با عنایت به تقدم «عنده» بر عبارت «عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ» که حصر را می‌رساند، (خطیب قزوینی، بی تا: ۷۰) اختصاص علم ظاهر و باطن قرآن به حضرت علی علیه السلام استفاده می‌شود. امامان دیگر نیز از این آگاهی برخوردارند. چنان که طبق سند صحیح امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خدا تنزیل و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد و رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام آموخت ... به خدا سوگند به ما (نیز) تعلیم داده است». (طوسی، ۱۴۱۳: ۸ / ۲۶۱) طلحه به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آنچه را از قرآن، تأویل و علم حلال و حرام که در نزد تو است به چه کسی می‌دهی و صاحب آن بعد از تو چه کسی است؟ حضرت فرمود: به کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمان داده است که آن را به او بدهم. پرسید: او کیست؟ فرمود:

وصی من و اولی ترین افراد به مردم بعد از من، پسر من حسن است. سپس پسر حسن در وقت رحلتش آن را به این پسر حسین می‌دهد، بعد به یکی یکی از فرزندان حسین علیه السلام منتقل می‌شود، تا اینکه آخرین آنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوضش وارد می‌شوند. آنها با قرآن هستند و قرآن نیز با آنها است. از آن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان جدا نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۶ / ۶۵)

دو روایت اخیر دلالت دارد، افزون بر علی علیه السلام، امامان دیگر هم بر قرآن آگاهی کامل دارند. در این آگاهی کسی شریک آنها نیست. طبق نقل صحیح امام صادق علیه السلام، فرمود:

کسی غیر از اوصیاء نمی‌تواند مدعی شود که فهم تمام ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۸۸)

بنابراین، جامعیت قرآن، در مجموع ظاهر و باطن و ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است و تنها آن بزرگواران می‌توانند تمام ظاهر و باطن قرآن را بفهمند. به همین جهت ابن مسعود گفت:

خداوند در قرآن بیان همه چیز را نازل کرده است، و لکن دانش ما از رسیدن به آنچه در قرآن برای ما بیان فرموده، ناتوان است. (طبری، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۹۰)

از این رو تبیین تمام معارف و احکام ظاهر و باطن قرآن به عنوان یکی از شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام معصوم است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در غدیر خم، خطاب به مردم فرمود:

هرگز نواهی قرآن را برای شما تبیین نمی‌کند و تفسیر آن را برای شما توضیح نمی‌دهد، مگر کسی که دستش را گرفته و بالا آورده‌ام ... (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۳۱۶)

طبق این روایت، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر و تبیین معصومانه تمام قرآن تنها به عهده حضرت علی علیه السلام خواهد بود. امامان دیگر علیهم السلام نیز این شأن را بعد از حضرت دارند؛ زیرا این لیاقت در سایه آگاهی از تمام باطن و ظاهر قرآن است و آنها نیز از چنین آگاهی برخوردار هستند. نتیجه اینکه هدایت تام قرآن تنها در صورتی محقق می‌شود که اهل بیت علیهم السلام در کنار آن باشند؛ زیرا ثابت شد، اولاً، قرآن احکام و معارف بسیار جامع در ظاهر و باطن دارد، ثانیاً، تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام به آن احکام و معارف جامع آگاه هستند.

### ب) قرآن منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

از آیه تبیان استفاده می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانش بسیار گسترده‌ای دارد و منبع این دانش گسترده قرآن است؛ زیرا شهادت به اعمال همه مردم دانش گسترده‌ای می‌خواهد و این دانش گسترده از قرآن است:

وَيَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَتَزَكُّنَا عَلَيْكَ  
الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. (نحل / ۸۹)

ادله شواهد نیز مؤید این مطلب است و نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام دانش گسترده‌ای دارند و قرآن منبع این دانش گسترده است.

یک. دانش جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام شواهد و ادله عقلی و نقلی متعددی دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام از علوم بسیار گسترده‌ای برخوردار هستند:

#### ۱. دلیل عقلی

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت ائمه اطهار علیهم السلام می‌طلبد که خطایی نداشته باشند؛ زیرا اشتباه ایشان

موجب شک عامه مردم نسبت به اصل رسالت و امامت و سلب اعتماد نسبت به آن بزرگواران می‌شود؛ در نتیجه نقض غرض بعثت و امامت پیش می‌آید و نقض غرض از حکیم قبیح بوده و به دور از ساحت خدای حکیم است. از این رو طبق نظر غالب محققان شیعه، پیامبر و امام باید معصوم از گناه و اشتباه باشد. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۰ و ۱۷۳) عصمت در صورتی ممکن است که پیامبر و امام، به حقایق عالم آگاه باشند، تا بتواند به پرسش‌ها پاسخ صحیح بدهند. برخی روایات نیز مؤید این دلیل عقلی است. مثلاً طبق نقل صحیح، امام صادق علیه السلام فرمود: «می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیای خودش را بر بندگان واجب کند، سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از ایشان بیوشاند. اصول علم را نسبت به سؤال‌هایی که از ایشان می‌شود و مایه قوام دین مردم است، از آنها قطع کند». (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۶۹)

نتیجه اینکه خداوند حقایق همه امور قابل فهم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نشان داده است. (شیرازی، ۱۳۶۱: ۲ / ۳۴۲) البته ممکن است این علوم بالفعل نباشد و هر وقت که بخواهند به آن دسترسی پیدا کنند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأُمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يُعْلِمَ عِلْمَ» (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۳۸)

## ۲. ادله قرآنی

به گواهی آیات قرآن، خداوند پیامبران خویش را مجهز به سلاح علم و دانش می‌کرده است. مانند: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) طبق این آیه خداوند جمیع علوم مربوط به آنچه در زمین و آسمان است و خواص و منافع آنها را به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داد؛ زیرا: اولاً، این اسامی مفهوم عام و گسترده‌ای دارد که «کَلِّهَا» به آن اشاره می‌کند. روایات نیز این استظهار را تأیید می‌کند. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۱) امام صادق علیه السلام در مورد این اسماء فرمود:

منظور تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و بستر رودخانه است. (سپس به فرشی که زیر پایش گسترده بود، نظر افکند، فرمود:) حتی این فرش هم از اموری بود که خدا به حضرت آدم تعلیم داد. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۶)

ثانیاً، از ضمیر جمع مذکر استفاده می‌شود که تمام این اسم‌ها، موجودات زنده و صاحب شعور بوده‌اند. مراد از این آگاهی، علمی توأم با کشف حقیقت اسامی بوده است. نتیجه اینکه از آیات مربوط به تعلیم اسما به حضرت آدم علیه السلام، گستردگی بسیار آگاهی آن حضرت استفاده می‌شود.

آیه دوم: خداوند درباره حضرت یوسف ﷺ می‌فرماید: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / ۲۲) آیه بیانگر فضل الهی برای حضرت یوسف ﷺ بوده و نکره بودن حکم و علم، بر گستردگی دانش ایشان گواه است. شبیه این تعبیر در مورد چندین پیامبر در آیات دیگر آمده است. از جمله، آیه ۱۴ قصص، در مورد حضرت موسی ﷺ و آیه ۷۹ انبیاء، در مورد حضرت داود و سلیمان ﷺ و آیه ۷۴ انبیاء، در مورد حضرت لوط.

آگاهی حضرت محمد ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ از تمام دانش پیامبران پیامبر اسلام ﷺ تمام علوم الهی پیامبران پیشین را دارند. امام کاظم ﷺ می‌فرماید:

خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخته است، مگر اینکه محمد ﷺ دانایتر از اوست.  
(کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۳۲۷)

روایات باب «ان الائمة ﷺ يعلمون جميع العلوم التي خرجت الي الملائكة و الانبياء، و الرسل» از کتاب الحجة کافی دلالت دارد، ائمه اهل بیت ﷺ نیز، علم تمام پیامبران و فرشتگان را می‌دانند. از جمله با سند صحیح از امام صادق ﷺ نقل شده است: «خداوند دو علم دارد: علمی که مخفی است و کسی غیر از خودش نمی‌داند که بداء از آن است و علمی که به پیامبران و فرشتگان آموخته است و ما آن را می‌دانیم». (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۹) همچنین روایات دلالت دارد که ایشان علم حضرت آدم ﷺ را به ارث برده‌اند. از جمله، امام صادق ﷺ می‌فرماید:

علمی که با حضرت آدم پایین آمد نرفت؛ بلکه به ارث ما رسید و علی ﷺ عالم این امت است. عالمی از ما نمی‌میرد، مگر اینکه کسی که همانند او یا آنچه خدا بخواد می‌داند، جانشین او می‌شود. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۱۶)

آیه سوم: قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَلْمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران / ۷) رسوخ به معنای ثبات است. (مقرئ، بی‌جا: ۱ / ۲۷۴) با توجه به اینکه «ال» در «العلم» برای جنس است، راسخان در علم کسانی هستند که در تمام قلمرو علم، ثبات رأی داشته و دانش آنها مطابق با واقع است. پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ راسخان در علم‌اند. امام صادق ﷺ و امام باقر ﷺ فرموده‌اند:

رسول خدا بالاترین ریشه‌داران در علم است. خداوند همه آنچه از تأویل و تنزیل فرستاده، به او تعلیم داده است. خداوند چیزی را که علم تأویل آن را به پیامبر نیاموخته باشد، بر وی فرود نیاورده است و همه آن را اوصیای پس از او می‌دانند.  
(کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۱۳)

### ۳. ادله روایی

ادله روایی درباره علم گسترده ائمه اهل بیت علیهم السلام بسیار است. کلینی این روایات را در *کافی* جلد اول «کتاب الحجة»، در ابوابی مانند «ان الائمة علیهم السلام يعلمون علم ما کان و ما یکون و انه لا یخفی علیهم الشیء» آورده است. مثلاً حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر با موسی و خضر بودم، به آنها می گفتم که آگاه تر از آنها هستم و به آنچه آنها نمی دانستند، آگاهشان می ساختم؛ زیرا به موسی و خضر علیهم السلام علم گذشته داده شده بود؛ دانش آنچه هست و آنچه تا قیامت خواهد بود، به آنها داده نشده بود؛ لکن ما آن را از پیامبر خدا به ارث برده ایم. (کلینی، ۱۲۸۸: ۱ / ۲۲۲)

همچنین اصول *کافی* روایات متعدد در بابی با عنوان «ان الائمة عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عندالله عزوجل و انهم یعرفونها علی الاختلاف الستتها» آورده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند علم و فهم مرا به ذریه و اوصیای من داده است». (همان: ۴۸)

دو. قرآن، منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام آیات و روایات دلالت دارد که قرآن، منبع دانش گسترده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است.

#### ۱. آیات

خدا در مورد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۴ - ۳) این آیه شاهد بر منبعیت قرآن برای دانش آن حضرت است. خود حضرت نیز به این آیه استناد فرموده اند. رسول صلی الله علیه و آله دستور دادند، جز در خانه علی علیه السلام، تمام درهای خانه ها به داخل مسجد النبوی بسته شود، این امر بر مسلمانان گران آمد تا آنجا که حمزه، عموی آن حضرت از این کار گله کرد که چگونه در خانه عمویت و ابوبکر و عمر و عباس را بستی، اما در خانه علی علیه السلام را باز گذاشتی و او را بر دیگران ترجیح دادی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به مسجد دعوت کرده و فرمود: «ای مردم! من شخصا درها را نبستم و نگشودم، و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی را ساکن ننمودم». سپس قرائت فرمود: «... وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۲۲)

گرچه این آیه شریفه از این جهت که خطاب به مشرکان می باشد؛ ممکن است به وحیانی بودن سخن حضرت محمد صلی الله علیه و آله در باب وحی منصرف شود؛ (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۷) لکن استناد رفتار آن حضرت، به این آیه توسط خودشان، نشان می دهد بینش و رفتارهای دیگر حضرت نیز مستند به قرآن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲ / ۴۶۱)

## ۲. روایات

روایات نیز قرآن را منبع علم گسترده پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا من به آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه تا قیامت خواهد بود را می دانم. (سپس فرمود:) من آن را از قرآن می دانم». (صفار قمی، ۱۴۰۴ / ۱۲۷) روایاتی منبع انحصاری علم ائمه اهل بیت علیهم السلام را قرآن می خواند. از جمله امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه به شما از چیزی سخن گفتم، از من از منبع قرآنی آن بپرسید» (حویزی، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۱۴) طبق این روایات منبع انحصاری علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام قرآن است.

البته روایاتی، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، منابع معرفتی دیگری غیر از قرآن بیان می کند. مثلاً خود حضرت فرمود: «لوتیت القرآن و مثله معه» (ابن حنبل، ۱۴۲۸: ۴ / ۱۳۱) در منابع شیعی به جای «مثله» «مثلیه» آمده است. (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۴۱۷) طبرسی احتمال داده که مقصود از «مثلیه» سنن باشد. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۹۸) کتاب الحجة کافی در باب «جهات علوم الائمة علیهم السلام» علاوه بر گرفتن دانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به الهام بر قلبشان و خواندن فرشته بر گوششان خواندن از روی نوشته، یاد می کند. همچنین روایات باب های «ان الائمة اذا شاءوا ان يعلموا علموا» و «ان الائمة علیهم السلام المحدثون و المفهمون» امامان علیهم السلام را محدث و ملهم می خواند.<sup>۱</sup>

جمع بین این دو دسته روایات به دو وجه ممکن است: وجه یکم: منابع دیگر راهنما به باطن قرآن کریم است. چنان که یکی از اندیشمندان قرآنی نیز سخنان اهل بیت علیهم السلام برگرفته از باطن و اسرار قرآن می داند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ / ۳۹۰) وجه دوم: این منابع دانشی غیر از دانش قرآن برای ائمه اهل بیت علیهم السلام به ارمان می آورد. وجه جمع اول به واقع نزدیک است. بنابراین منبع منحصر و یا دست کم منبع اصلی علم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام قرآن است و ایشان تنها با استفاده از دانش گسترده قرآن، انسان ها را به کمال و سعادت واقعی رهنمون می شوند.

## نتیجه

۱. طبق «حدیث ثقلین» قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو میراث گران بهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.
۲. آیه تبیان نیز همانند «حدیث ثقلین» بر جداناپذیری قرآن و عترت در هدایت گری به سعادت و کمال دلالت دارد.

۱. در این باره ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / کتاب الحجة، باب «ان الائمة علیهم السلام المحدثون و المفهمون» و باب «الفرق بین الرسول و النبی و المحدث» و باب «جهات علوم الائمة علیهم السلام». در مورد فرق وحی و الهام ر. ک: کریمی، ۱۳۸۶: ۳۸۱ - ۳۷۸.

۳. همه معارف گسترده (ظاهری و باطنی) قرآن تنها از طریق ائمه اهل بیت علیهم السلام قابل درک و بیان است، در نتیجه تنها با تمسک به اهل بیت علیهم السلام می توان به تمام هدایت مورد نظر قرآن نایل شد.
۴. منبع دانش جامع اهل بیت علیهم السلام قرآن است و ایشان در هدایت گری انسان ها نیازمند قرآن هستند.
۵. شعار قرآن بسندگی از نگاه خود قرآن نادرست است.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۴ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب التجارية.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا، التفسیر الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن حجر، أحمد بن محمد، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۷ م، الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.

- ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م، تحقیق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، و آخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحوير و التنوير، بی جا، دار التونسيه للنشر.

- ابن عربی، محی الدین، ۱۴۱۰ ق، رحمة من الرحمن، فی تفسیر و اشارات القرآن، بی جا، مطبعة النصر.

- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، ۱۴۱۳ ق، المحرر الوجیز، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن کثیر القرشی دمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۸۸ م، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابو حیان، اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، بحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.

- ابونعیم، احمد بن عبدالله، بی تا، حلیة الاولیاء، بیروت، دار الفکر.

- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۵، التعادل و الترجیح، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.



- امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ ق، *الغدير في الكتاب و السنة و الادب*، قم، مركز الغدير للدارسة الاسلامية.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۶ ق، *فوائد الاصول*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۸۴ ق، *المحاسن*، نجف، مطبعة حيدرية.
- ترمذی، محمد بن عيسى، ۱۳۹۵ ق، *السنن*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسير موضوعی قرآن کریم*، ج ۱ (قرآن در قرآن)، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۲ ق، *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام*، بیروت، مؤسسه التأریخ العربی.
- حسینی بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۷ ق، *البوهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه بعثت.
- حلّی، حسن به یوسف، ۱۴۰۷ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، بی تا، *الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، قم، مکتبة مصطفى.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۳۷۴، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، ۱۹۹۶ م، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنّة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۸ ق، *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- شیرازی، صدر المتألهین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۸ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۹۹۱ م، *کمال الدین و تمام النعمة*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر.
- طوسی، محمد بن حسن ۱۴۱۳ ق، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دار الاضواء.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، *کتاب التفسیر*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، بی تا، *جواهر القرآن*، دمشق، مرکز العرب.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۹۸۷ م، *تنویر المقیاس عن تفسیر ابن عباس*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، *تفسیر صافی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۵، *قرآن و قلمروشناسی دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۶، *وحي شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰، *جامعیت قرآن، پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- کنتوری، سید حامد حسین، ۱۳۶۶، *عمقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار ﷺ*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین ﷺ.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۶۹، *تلخیص مقیاس الهدایة، تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری*، تهران، جامعه الامام الصادق ﷺ.
- متقی بن حسام‌الدین هندی، علی، ۱۹۸۹ م، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۰، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار ﷺ*، بیروت، دار الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۱۷ ق، *اهل البيت ﷺ فی الكتاب والسنة*، قم، دار الحدیث.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۶، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *معارف قرآن (۳ - ۱): خدائشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه در راه حق.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، مؤسسة التمهید.
- مقرئ‌القیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، بی جا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۶۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- نصیری، علی، ۱۳۸۴، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، بی تا، *التفسیر القرآن و تبیین الفرقان*، بی جا.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- هیشمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی‌بکر بن سلیمان، ۱۴۱۴ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق حسام‌الدین القدسی، قاهره، مکتبة القدسی.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ب) مقاله‌ها

- اسماعیل زاده، ایلقار، ۱۳۸۵، «حدیث ثقلین از دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت»، پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۷، ص ۴۶ - ۲۱، قم، جامعه المصطفی صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه.
- بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، «باطن قرآن»، معرفت، ش ۲۶، ص ۱۶ - ۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سبحانه.
- بابایی، علی‌اکبر، سال ۱۳۸۰، «امام علی علیه‌السلام، دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲۷، ص ۴۸ - ۲۵، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۷، «تأویل قرآن و رابطه زبان‌شناختی آن با تنزیل قرآن»، معرفت، ش ۲۴، ص ۵۱ - ۴۶، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سبحانه.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۷، «قلمرو موضوعی قرآن از دیدگاه قرآن»، قرآن‌شناخت، ش ۲، ص ۱۳۸ - ۱۰۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سبحانه.

